

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بررسی امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلق امر

بیان شد که بعضی از اصولیون در تقریر کلام محقق خراسانی «رحمة الله علیه»، تقریب دیگری را ذکر نموده اند و آن لزوم تکلیف به غیر مقدور می باشد. همچنین گذشت که محقق خویی «رحمة الله علیه»، از این تقریب و به تعبیری از این محذور پاسخ داده و در این رابطه، مسأله انحلال امر را مطرح نموده اند.

نقد مذکور در کلام شهید صدر «رحمة الله علیه»

ایشان نقد دیگری را بر بیان محقق خویی «رحمة الله علیه» نقل می فرمایند^۱ و آن اینکه امر ضمنی اول که به ذات فعل تعلق گرفته، از چند حالت خارج نیست: یا به ذات فعل مطلقاً تعلق گرفته، و لو اینکه مقارن با قصد قربت اتیان گردد که این خلف فرض است. چون در این صورت، نیازی به امر ضمنی دوم نبوده و در نتیجه اساساً امر به ذات فعل، امری ضمنی نخواهد بود؛ و یا به ذات مقید به قصد قربت تعلق گرفته که این مستلزم تسلسل است. چون امر مقید به قصد قربت، باید مانند امر استقلالی، در جهت تصحیح اخذ قربت در متعلقش، منحلّ به دو امر ضمنی گردد و همین داستان قابل تکرار خواهد بود؛ و یا به ذات به صورت مهمل تعلق گرفته که این مستلزم عدم امکان احراز انطباق واجب بر هر کدام از افرادش است. چون مهمله در قوه جزئیّه است و جزئی منطبق بر افرادش نمی باشد.

البته ایشان در ادامه از این ایراد پاسخ داده و می فرمایند^۲: مراد از اجمال در فرض ادّعی مهمل بودن متعلق، اجمال ماهیّت متعلق امر ضمنی اول است و ماهیّت مهمله، غیر از قضیه مهمله ای است که در قوه جزئیّه می باشد. ماهیّت مهمله یعنی لا بشرط مقسّمی که بر افرادش در خارج انطباق دارد.

^۱ - ایشان در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۷۶ می فرمایند: «قد يستشكل أيضا بان هذا الأمر الضمني الذي يقصد امتثاله والذي فرض انه متعلق بذات الصلاة هل يتعلق بالصلاة المطلقة أو يتعلق بالصلاة المقيدة أو يتعلق بالصلاة المهمة؟ أما الأول فهو خلف قانون الارتباط واما الثاني فهو يستلزم التسلسل لأن المقيد أيضا منحل إلى ذات المقيد والتقدير فينقل الكلام إلى الأمر بذات المقيد الضمني، واما الثالث فالإهمال في المقام و ان كان معقولا و ليس محالا لأن المركب المأمور به ليس مهملا و مجهولا على الجاعل ثبوتا إلا انه يرد عليه ان المهمة في قوة الجزئية فيعود الإشكال لأن قصد الأمر بذات الصلاة انما يمكن إذا أحرز انطباق المأمور به عليها والواجب المهمل لا يحرز انطباقه على ذات الصلاة».

^۲ - ایشان در ادامه می فرمایند: «و فيه: أولا- ان الصحيح على ما بيناه في بحث المطلق و المقيد ان الأمر بذات الطبيعة المهمة في قوة المطلقة لا الجزئية و قد سميناه بالإطلاق الذاتي فان المهمة انما تكون في قوة الجزئية في القضايا التصديقية و اما الطبيعة المهمة فهي في قوة المطلقة دائما ...».

نقد دلیل دوّم

همانطور که بیان شد، اساس این دلیل را لزوم داعویّ الشیء الی نفسه تشکیل می داد، ولی ما وجود تلازم بین اینها را نفی کرده و لزوم داعویّ الشیء الی نفسه را نمی پذیریم. چون زمانی این استحاله لازم می آید که دو مطلب را پذیرفته باشیم. یکی اینکه تنها داعی مکلف به انجام فعل، همین امر خارجی باشد که توسط امر در مقام جعل و اظهار طلب صادر می شود و دیگر آنکه این امر خارجی صادر از مولی، نفس آن امری باشد که در متعلّق، در مرحله پیش از جعل، اخذ و لحاظ شده بود. و لکن هر دو مطلب مورد پذیرش نیست.

اما مطلب اوّل - اینکه گفته شود تنها چیزی که محرّک مکلف به اجرای متعلّق امر می باشد، خود همین امری است که در مقام جعل اظهار شده - پذیرفته نیست، زیرا در ابتدای مبحث اوامر^۱، داعویّ و محرّکیّ اینگونه معنا شد که داعی یعنی آنچه که ما را بر ایجاد و یا ترک شیئی فرا بخواند، اگر ما را بر انجام شیئی فرا خواند، مؤثّر در اراده ما به انجام آن شیء می شود و اگر بر ترک آن فرا خواند، مؤثّر در اراده ما بر ترک آن شیء می شود. داعویّ به این معنا، خصوصیت لاینفک اوامری که در خارج توسط آمرین صادر می شود، نیست، بلکه از آثار احیانی مترتب بر این اوامر خارجی می باشد، یعنی اوامر می توانند داعی و محرّک باشند و می توانند داعی و محرّک نبوده و تنها دلالت بر طلب مولی نمایند. بر این اساس، می تواند امری مثل «صلّ» صادر شود، ولی داعویّ و محرّکیّ نداشته، بلکه اموری مانند تحصیل ثواب و مصلحتی که در انجام متعلّق لحاظ شده، محرّک حقیقی مکلف باشند. به همین جهت، بر فرض که قصد امتثال امر در متعلّق این امر خارجی که عبارت بود از متعلّق به وجود عنوانی و ذهنی آن، اخذ شده باشد، داعویّ الشیء الی نفسه لازم نمی آید. زیرا داعی فرضاً حقیقتی دیگر مثل تحصیل ثواب و ... می باشد.

و اما مطلب دوّم - اینکه امر خارجی صادر از مولی، نفس آن امری باشد که در متعلّق، در مرحله پیش از جعل، اخذ و لحاظ شده بود - پذیرفته نیست، زیرا همانطور که در نقد دلیل اوّل بیان شد، نباید میان عالم قبل از جعل که عالم ذهن و تصوّر متعلّق می باشد، با عالم جعل و پس از آن که عالم عمل و اجرا است، خلط نمود. متعلّق در مرحله قبل از جعل و اجرا «بعنوانه» لحاظ می شود و به تبع آن، قصد امری که در این متعلّق اخذ می شود نیز عنوان تصوّری قصد امر است، نه حقیقت خارجی آن. در نتیجه امر خارجی مولی، به عنوان ذات فعلی که مقید به عنوان قصد امتثال امر می باشد، تعلّق گرفته است و داعی به عملیاتی نمودن همین متعلّق عنوانی است. با توجّه به این مطلب گفته می شود بر فرض که بپذیریم داعویّ و محرّکیّ به متعلّق، خصوصیت لا ینفک همین امر خارجی صادر شده توسط مولی است، باز هم داعویّ الشیء الی نفسه لازم نمی آید، بلکه این نوع از داعویّت، داعویّت شیء یعنی امر خارجی به شیء دیگر یعنی امر عنوانی است.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»